باز نگری در روایات جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام از منظر شیعه

محمد شهبازیان

چاپ شده در نشریه مشرق موعود

چکیده

در مورد جهان پس از وفات حضرت مهدی علیه السلام دیدگاه ها و نظریاتی ارائه شده است .برخی هرج و مرج پنجاه ساله، برخی دیگر به وقوع قیامت ،بعضی استمرار حکومت توسط مهدیون و گروهی دیگر رجعت ائمه علیهم السلام را مطرح کرده اند .هر یک از دیدگاههای چهارگانه در میان قدما و معاصران ،قائلانی دارد که نیاز به تحلیل و پژوهش است .وجه اهمیت این موضوع نیز در این است که گروهی از جریان های انحرافی در فضای مهدویت با تمسک به نظریه مهدیون تلاش نموده اند تا دیدگاه خود را اثبات کنند و به ویژه رجعت ائمه علیهم السلام و مومنان و کافران محض را در دوران پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام منکر شوند و از این رهگذر وجود بیست و چهارامام را برای شیعه ادعا کنند. روش این پژوهش توصیفی – تحلیلی بوده و پس از جبران نواقص مطالعات قبلی اعم از عدم ارائه کامل نظریات و عدم نقد کامل دید گاههای دیگر، به اثبات دیدگاه رجعت ائمه علیهم السلام و حکومت ایشان پرداخته و از این رهگذر استدلال برخی جریان های مدعی را باطل نموده ایم .

کلید واژه

باز نگری ،روایات ،حضرت مهدی علیه السلام ،شیعه ،جهان پس ازحضرت مهدی علیه السلام

مقدمه

یکی از مطالب تحقیقی در میان پژوهشگران مهدویت این است که پس از وفات حضرت مهدی علیه السلام چه اتفاقی رخ خواهد داد ؟ از میان قدما و معاصرین نیز افراد مختلفی بدان پرداخته و می توان به چهار دیدگاه اشاره نمود .دیدگاههایی شامل : هرج و مرج پنجاه ساله ،قیامت ، حکومت مهدیون و فرزندان حضرت مهدی علیه السلام و رجعت ائمه علیهم السلام و حکومت امام حسین علیه السلام .اهمیت ذکر این مطلب در این بخش این است که ،برخی گمان نموده اند که با توجه به نظریه حکومت مهدیون و فرزندان حضرت مهدی علیه السلام بعد از وفات ایشان ،نمی توان ائمه را منحصر در ۱۲ نفر دانست و به عبارتی باید به بیش از دوازده امام معتقد گردید .از مطالب نگارش شده به صورت تفصیلی و غیر تفصیلی می توان : الارشاد شیخ مفید ، تاج المواليد طبرسی ،صراط المستقیم نباطی بیاظی ،مختصر بصائر الدرجات حسن بن سلیمان حلی ،الایقاظ شیخ حر عاملی ، بحار الانوار علامه مجلسی ،تاریخ ما بعد الظهور سید محمد صدر و مقاله ای با عنوان (جهان پس از امام مهدی(عج) از دیدگاه روایات) نگارش خانم منیره قضاوی چاپ شده در شماره ۳۵ فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود نام برد .در نگاشته های قبلی نقص در بیان تمامی دیدگاهها،اشتباه در نقل ادله [۱]و عدم نقد کامل بر ادله ی ذکر شده توسط هر گروه را می توان مشاهده نمود و تلاش گردیده تا در این پژوهش ضعف ها را جبران نماییم .از این روی با بیان چهار دیدگاه در میان شیعیان [۲]؛ که هر کدام ادله ای نیز برای ادعای خود اقامه نموده اند به تحلیل این موضوع می پردازیم :

۱. دیدگاه وقوع هرج و مرج در جهان پس از وفات حضرت مهدی علیه السلام

جناب نعمانی این مطلب را ذیل روایتی از اهل سنت در مورد ائمه اثنا عشر و دوران هرج و مرج پس از وفات مهدی علیه السلام ذکر می کند و قائل اند که حدود پنجاه سال پس از وفات ایشان دنیا دچار هرج و مرج خواهد بود .ایشان می گوید :

[۱].مانند مقاله خانم منیره قضاوی که به اشتباه سخن طبرسی را به نام امام باقر علیه السلام درج نموده اند .

[۲].اهل سنت در این زمینه اعتقادات و مستندات دیگری دارند .در برخی از گزارش ها پس از حضرت مهدی علیه السلام هرج و مرج خواهد شد و یا فردی با عنوان قحطانی یا در روایت دیگر حضرت عیسی علیه السلام و غیره خواهد بود.(ر.ک. الفتن ص ۲۷۱باب ما یکون بعد المهدی و الملاحم ابن المنادی ، ص ۲۷۲و ص ۱۰۶)

و فرمایش آن حضرت در پایان حدیث اوّل که: «سپس آشوب می‌شود» خود روشنگرترین دلیل است بر آنچه در روایات پیوسته آمده که پس ازسپری شدن زمان قائم علیه السّلام پنجاه سال آشوب روی خواهد داد.(نعمانی ،۱۳۹۷ ، ص۱۰۷)

این سخن را می توان در این روایت جستجو نمود :

از جابر بن یزید جعفی روایت نموده که گفت: شنیدم حضرت باقر علیه السّلام میفرمود: بخدا قسم مردی از ما اهل بیت بعد از مرگش سیصد و نه سال سلطنت میکند. عرضکردم: چه زمانی این موضوعاتفاق می افتد؟ فرمود: بعد از مرگ قائم است . عرضکردم: قائم چه مقدار زندگی می کند؟ فرمود: نوزده سال از موقع قیام تا هنگام مرگش. عرضکردم: آیا بعد از مرگ قائم هرج و مرج می‌شود؟ فرمود: آری پنجاه سال. آنگاه امام منتصر بدنیا باز میگردد برای خونخواهی خود و یارانش .(عیاشی ،۱۳۸۰ ،ج۲ ص۳۲٦ ،مفید ،۱٤۱۳ ،ص ۲۵۸)

این تنها روایتی است که در میان شیعیان و در مورد پنجاه سال هرج و مرج پس از زمان وفات حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد .و از دو ناحیه دارای ضعف است :

۱. سند روایت در تفسیر عیاشی و اختصاص شیخ مفید[۳]مرسل بوده و نمی توان بدان اعتماد نمود .و در تفسیر عیاشی راویان قبل از جابر و در کتاب اختصاص راویان قبل از عمرو بن ثابت نا مشخص است .

۲.این روایت با سند معتبر[٤]در کتاب شیخ طوسی(طوسی ،۱٤۱۱ص ٤۷۸) و سندی دیگر در منتخب انوار المضیئۀ (نیلی نجفی ۱۳٦۰،ص ۲۰۲**همچنین ر.ک.نعمانی، ۱۳۹۷ ،ص: ۳۳۲ که مقداری از روایت را ذکر کرده و ادامه آن (هرج و مرج پنجاه ساله)را نقل ننموده است .**) بدون عبارت (فیکون بعد موته هرج ؟قال نعم خمسین سنۀ) از عمرو بن ثابت از جابر نقل گردیده است . سند شیخ طوسی چنین است :

---

[۳].سند منقول در اختصاص چنین است : عَمْرُو بْنُ ثَابِتٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام

[۴].البته نگارنده معتقد به این نکته نیست که چون سند معتبر است می توان در مباحث مهدویت با توجه به این روایت اعتقادی را استوار نمود و مثلا عنوان کرد که حتما دوران حکومت مهدوی نوزده سال است ودر این جا تنها در مقام رد و نقد مستند طرف مقابل بهره برده ایم .

الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِی الْمِقْدَامِ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِیِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام

یکی از طرق شیخ طوسی به فضل بن شاذانچنین است:

أخبرنا (بروایاته و کتبه) أبو عبد الله عن محمد بن علی بن الحسین عن محمد بن الحسن عن أحمد بن إدریس عن علی بن محمد بن قتیبة عن الفضل.(طوسی ،١٤٢٠ ،ص ٣٦٣)

مراد از ابو عبدالله، جناب شیخ مفید و مراد از محمد بن علی بن الحسین، شیخ صدوق می‌باشد که در وثاقت آن دو هیچ تردیدی وجود ندارد. محمد بن الحسن نیزابن الولید بوده، که او واحمد بن ادریس از فقهای به نام شیعه هستند.(جهت بررسی وثاقت به ترتیب ر.ک. خوئی، ۱۴۰۳، ج۱ ص۲۰۷وج۲ص۴۲)تردید در این طریق به واسطه علی بن محمد بن قتیبه می‌باشد که قرائنی برای اثبات اعتبار او وجود دارد .(شبیری زنجانی ،١٤١٩ ،ج٨ ص٢٥٥٣) در مورد راویان پس از فضل بن شاذان نیز تردیدی وجود نداشته و بدان اذعان شده است .(به ترتیب راویان ر.ک. خوئی ، ۱۴۰۳ ، ،ج۶ص۹۷، ،ج۱۴ ص ۸۱، ،ج۴ ص۳۳۷و حائری ،۱۴۱۶ ، ،ج۲ ص۲۱۳)

۳.محتوای هرج و مرج پس از دوران حضرت مهدی علیه السلام موافق عقاید اهل سنت می باشد و نمی توان آن را در میان شیعیان به عنوان نظری قابل اعتنا جستجو نمود.لذا ممکن است جناب نعمانی نیز این بیان را صرفا جهت تایید حکومت مجدد امام حسین علیه السلام و حضرت علی علیه السلام ذکر کرده باشد

۲.دیدگاه پایان یافتن عمر دنیا و وقوع قیامت پس از وفات حضرت مهدی علیه السلام

این نظر گاه را شیخ مفید بیان نموده و افرادی مانند کراجکی(١٤١٠ ،ج١ ص٢٤٦) فتال نیشابوری(١٣٧٥ ،ج٢ ص٢٦٦) طبرسی(١٤٢٢ ،ج١ ص١١٦) و نباطی بیاضی(١٣٨٤،ج٢ ص١٥٢) پیروی نموده اند .[5]شیخ صدوق نیز بدون بیان قطعیت یکی از احتمالات دوران پس از حضرت مهدی را وقوع قیامت معرفی می کنند .(صدوق ، ١٣٩٥ ،ج١ ص٧٧) شیخ مفید معتقد است که :

[5].در میان اهل سنت نیز صاحب کتاب عقدالدرر نیز چنین می گوید:

و هی أدلّ دلیل علی انقضاء الأیّام المهدیّة، سقی اللّه عهدها، ثمّ لا خیر فی عیش الحیاةبعدها، و لیس بینها و بین النّفخة الأولی مدّة.عقد الدرر ، ص٣١٨

و در بیشتر روایات است که مهدی این امت از دنیا نرود مگر چهل روز پیش از قیامت و در آن چهل روز فتنه و آشوب شود و نشانه‌های زنده شدن مردگان و آمدنشان برای حساب و پاداش پدید آید(مفید ، ۱٤۱۳ ،ج۲ ص ۳۸۷)

با تحقیقی که در مصادر حدیثی صورت گرفته است می توان کلام شیخ مفید را به این روایات مستند نمود:

الف)سلیم از سلمان فارسی نقل می‌کند که گفت: پیامبر صلی اللّه علیه و آله چنین فرمود:

ای مردم آیا شما را به «مهدی» بشارت ندهم؟ گفتند: آری. ...او نهمی از فرزندان پسرم حسین است... بدانید که خیری در زندگانی بعد از او نیست. و انتهای دولت او چهل روز قبل از روز قیامت خواهد بود.(**به نقل از فضل بن شاذان ر.ک. میرلوحی ،١٣٨٤ ص: ٦٨٣، سلیم بن قیس ، ١٤٠٥ ،(قسمت اضافات محقق کتاب)، ج٢ ص٩٥٨ که این روایت را از کتاب کفایة المهتدی به عنوان مستدرک و اضافات ذکر کرده است.)**

اشکالاتی که به این نقل وارد است اینکه این روایت در نسخه های موجود از کتاب سلیم بن قیس وجود نداشته و محقق ارجمند جناب آقای انصاری زنجانی آن را در قسمت مستدرکات و یافته های خود از روایات منسوب به سلیم بن قیس ذکر نموده است .(سلیم بن قیس ، ١٤٠٥ ، ج٢ ص٩٣١)و اضافه ایشان به کتاب سلیم ،از کتاب (کفایهٔ المهتدی)مرحوم میرلوحی می باشد که از کتاب (اثبات الرجعه)فضل بن شاذان روایت را نقل کرده است.(میرلوحی ،١٣٨٤ ، ص ٦٨٣) و اشکال اساسی در این قسمت است که اعتبار کتاب اثبات الرجعه ی مورد استفاده مرحوم میرلوحی مشخص نیست.یعنی اگر چه بنابر گزارش نجاشی جناب فصل بن شاذان دارای کتابی بدین نام بوده است اما اثبات این مطلب که این کتاب موجود همان است بسیار مشکل می باشد به ویژه اینکه این کتاب در زمان مرحوم میرلوحی و شیخ حر در اختیار کسی نبوده وامروز نیز سرنوشت آن نسخه مشخص نیست و علامه مجلسی نیز در بحار الانوار از آن بهره نگرفته است که وجه آن یا عدم اعتماد به این کتاب و یا عدم دسترسی می باشد که هر دو وجه ما را مشکوک به نسخه اثبات الرجعه می نماید .افزون اینکه روایات نقل شده در دیگر مصادر قابل جستجو نبوده و کسی آن ها را از جناب فضل بن شاذان نقل نکرده است و احتمال جعلی بودن این نسخه در دوران صفویه وجود دارد .(**http://ansari.kateban.com/post/1286**)

ب)مرحوم میرلوحی روایتی دیگر از فضل بن شاذان چنین نقل می کند:

حضرت امام جعفر علیه السّلام از آباء کرام عظام خود نقل نمود از حضرت امیـر المـؤمنین علیـه السّلام که آن حضرت فرمود ...چون رحلت خواهد کرد قائم ما، باقی نخواهد ماند اثری از اسلام، و چون باقی نماند اثری از اسلام، باقی نخواهد ماند اثری از دنیا.(میرلوحی ، ١٣٨٤ ،ص ٦٧٢)

این گزارش نیز مانند روایت قبل از عدم اعتبار مصدر که همان کتاب منسوب به فضل بن شاذان است رنـج می برد و نمی توان بدان استناد نمود .

ج)گزارشی در کتاب روضة الواعظین فتال (٥٠٨ق) و احتجاج احمد بن علی طبرسی (٥٨٨ق)وجود دارد که حضرت محمد صلی الله علیه وآله در روز عید غدیر پس از معرفی ائمه علیهم السلام در مورد حضـرت مهدی علیه السلام چنین فرمودند :

الَا إِنَّهُ الْبَاقِی حُجَّةٌ وَ لَا حُجَّةَ بَعْدَه(نیشابوری، ١٣٧٥،ج١ ص٨٩ ،طبرسی ،١٤٠٣ ،ج١ ص٦٤)

بدانید، او حجّت باقی خدا است و پس از او حجّتی نیست.

تردیدی در پذیرش و وجود اعلان ولایت امیرالمومنین علیه السلام در روزعید غدیر وجود ندارد امـا نکتـه ای که باید بدان توجه نمود اضافه شدن برخی از عبارت ها غیر از ولایت حضرت علی علیـه السـلام و بـه ویژه در مورد حضرت مهدی علیه السلام می باشد .که عبارت فوق نیز از این مشکل رنج می برد و احتمال فربـــه شـــدن گـــزارش غـــدیر وجـــود دارد . **مقالـه ،جایگـاه غـدیر در سـقیفه،نعمت اللـه صـفری فروشـانی** http://tarikh.imam.miu.ac.ir/index.aspx?siteid=60&fkeyid=&siteid=60&pageid=36809&newsview=24545 لذا ایـن گـزارش نیـز نمی تواند در ساخت یک عقیده استفاده گردد چرا که روضة الواعظین سند گـزارش خـود را نقـل نکـرده است و ضعف سند در کتاب احتجاجبه دلیل مجهول بودن علی السوری و قیس بن سمعان و کذاب و غالی خوانده شدن صالح بن عقبه(خوئی ، ١٤٠٣ ، ج١٠ ص ٨٤) مشهود است .از طرف دیگر این روایت مفصل در منابع متعدد دیگری بدون عبارت (وَ لَا حُجَّةَ بَعْدَه) نقل گردیده است و اگر چه در صدر و ذیـل روایـت مشابهت وجود دارد اما این عبارت را نقل نکرده اند .**(حلی ، ١٤٠٨ ، ،ص١٧٩ ،ابن طاوس ١٤١٣ ، ،ص٥٧٨،ابن طاوس ، ١٤١٣ (الیقین) ،ص٣٥٧)**

د)حمیری گوید: من و شیخ ابو عمرو (عثمان بن سعید عمری نایب اول)– رحمه اللّه– نزد احمـد ابن اسحاق گرد آمدیم، احمد بن اسحاق بمن اشـاره کـرد کـه راجـع بـه جانشـین (امـام حسـن

عسگری) از شیخ بپرسم، من باو گفتم، ای ابا عمرو! من میخواهم از شما چیزی بپرسم که نسبت بآن شک ندارم، زیرا اعتقاد و دین من اینست که زمین هیچ گاه از حجت خالی نمیماند، مگر چهل روز پیش از قیامت و چون آن روز برسد، حجت برداشته و راه توبه بسته شود آنگاه کسی که از پیش ایمان نیاورده و یا در دوران ایمانش کار خیری نکرده، ایمان آوردنش سودش ندهد. **کلینی ، ١٤٠٧ ،ج ١ص٣٣٠ و جهت روایت مشابه ر.ک. صدوق ، ١٣٩٥ ج١ ص٢٢٩،برقی ،١٣٧١ ، ج١ ص ٢٣٦، صفار ، ١٤٠٤ ، ،ج١ ص٤٨٤**

این روایت مورد استدلال گروهی از قائلان به نظر فوق قرار گرفته است (میر لوحی ، ١٣٨٤ ،ص ٦٨٥) و عنوان نموده اند که حجت الهی یعنی حضرت مهدی علیه السلام تا چهل روز قبل از قیامت حکومت خواهند داشت و زنده هستند .در حالیکه این روایت به هیچ عنوان صراحتی در مطلب ذکر شده ندارد و بیان عبارت (حجت) به معنای امامی معصوم می باشد و نمی توان چنین گفت که تنها مصداقش حضرت مهدی علیه السلام قرار می گیرد .این روایت مشابه دهها روایتی است که در میان شیعیان مطرح بوده و قائل هستند که هیچ گاه زمین از حجت الهی خالی نخواهد بود و هر دوره ای حجت مخصوص به خود را دارد و قابلیت جمع شدن با رجعت ائمه علیهم السلام را نیز داشته و مراد از حجت پایانی در چهل روز قبل از قیامت الزاما به معنای طولانی شدن حکومت حضرت مهدی علیه السلام تا آن زمان نیست. حر عاملی ، ١٣٦٢ص ٤٠٠). لذا با توجه به نقل موجود در کتاب کافی نمی توان نظریه شیخ مفید را اثبات نمود.[٦]

---

[٦].یکی از نویسندگان در مقاله ای دلیل دیگری از زبان امام باقر علیه السلام ذکر نموده اند و چنین می گوید:

از امام باقر(ع) روایت شده است:
یملأ الأرض عدلاً و قسطاً کما ملئت ظلماً و جوراً... وقت وفاته یکون قبل القیامۀ بأربعین یوماً... ؛ (طبرسی، ١۴٢٢: ١١۶)

این مطلب در حالی است که با مراجعه به مصدر نقل یعنی کتاب تاج المواليد ،متوجه می شویم که ایشان میان بیان مرحوم طبرسی و روایت نقل شده از امام باقر علیه السلام خلط کرده اند و اشتباها بیان طبرسی را به روایت قبل که از امام باقر علیه السلام نقل شده است ارتباط داده اند .

این مقاله با عنوان (**جهان پس از امام مهدی(عج) از دیدگاه روایات) تالیف خانم منیره قضاوی ،در شماره٣٢ فصلنامه مشرق موعود قابل رویت است .**

۳.دیدگاه حکومت فرزندان حضرت مهدی علیه السلام پس از وفات وی .

برخی نویسندگان نیز تلاش نموده اند تا وجهی برای حکومت فرزندان حضرت مهدی علیه السلام قرار دهند و از حکومت اولاد حضرت مهدی علیه السلام با عنوان مهدیون نام برده اند .(صدر ، ١٤١٢ ،ج۳ ص٦٢٩) این سخن در حالی است که عالمان شیعی و محققین این نظر را مستند به روایت ها و ادله ای غیر معتبر و شاذ و نادر دانسته اند و آن را قبول نمی کنند .(**مفید ١٤١٣ ، ،ج۲ ص٣٨٦، نباطی عاملی ١٣٨٤ ، ج۲ ص١٥٢، حر عاملی ١٣٦٢ ، ص٤٠١، مجلسی ١٤٠٣، ج٥٣، ص: ١٤٨**) سید محمد صدر نویسنده کتاب (تاریخ ما بعد الظهور) نیز که در کتاب خود از نظریه حکومت فرزندان مهدی علیه السلام – به صورت احتمال نه قطع و یقین– دفاع نموده است (صدر ،١٤١٢ ،ج۳ ص٦٤٣) در کتاب بعدی خود با عنوان (بحث حول الرجعة)پس از تحقیقاتی به نتیجه رسیده که سخن قبل اشتباه بوده و پس از حضرت مهدی علیه السلام حکومت در اختیار ائمه گذشته قرار خواهد گرفت .(صدر ، ١٤٣١ ،ص ٢٧) اما در مورد روایات مهدیون پس از نقل این دسته از روایات به تحلیل آن می پردازیم .

برخی با توجه به روایاتی از ائمه علیهم السلام گمان نموده اند که بعداز حضرت مهدی علیه السلام دوازده نفر از نسل امام حسین علیه السلام حکومت را در اختیار خواهند گرفت و عنوان مهدیون را بر آن قرار داده اند . اما در مورد روایات مهدیون پس از نقل این دسته از روایات به تحلیل آن می پردازیم .که می توان به سه عنوان از روایات اشاره نمود:

عنوان اول:دوازده مهدی از فرزندان حضرت مهدی علیه السلام

روایت وصیت شیخ طوسی

حضرت وصیتشان را به امیر المؤمنین علیه السّلام املا فرمودند، تا این‌که به اینجا رسید:

علی جان! به زودی پس از من دوازده امام خواهند بود و بعد از آن‌ها دوازده مهدی ... بعد از ایشان دوازده مهدی خواهد بود، پس وقتی که زمان رحلت امام دوازدهم رسید، وصایت و جانشینی من را به فرزندش که اولین و برترین مقربین است تسلیم نماید، و او سه نام دارد، یک نامش مانند نام من است، و نام دیگرش مثل نام پدر من است و آن عبد اللّه و

احمد است و سومین نام او مهدی خواهد بود و اواولین مؤمنان است .(طوسی ، ۱٤۱۱ ، ص ۱۵۰)

عنوان دوم :یازده مهدی بعد از قائم

الف)اصل حضرمی

ذریح گوید از امام صادق علیه السلام در مورد ائمه بعد از حضرت محمد صلی الله علیه وآله سوال کردم .ایشان فرمود : بعد از حضرت محمد صلی الله علیه وآله امیرالمومنین علی علیه السلام بود و بعد از ایشان به ترتیب حسن ،حسین ، علی بن الحسین و محمد بن علی و اکنون من [امام صادق]هستم . سپس ایشان در ادامه فرمودند :

این مطلب را گفتم تا شاهدو حجتی روی زمین باشد. همانا هفت نفر بعد از حضرت محمد صلی الله علیه وآله از ما اهل بیت علیهم السلام وصی و امام هستیم که هفتمین آن ها قائم است . اگر خدا بخواهد .سپس بعد از قائم یازده مهدی از نسل حسین بن علی علیهما السلام خواهد بود .

من در ادامه به ایشان عرض کردم : فدایتان شوم هفتمین نفر که قائم است چه کسی می باشد ؟فرمودند: فرزند من و وصی بعد از من امام و قائم است .اگر خدا بخواهد .

ای ذریح بدان !حاملان عرش در قیامت محمد ، علی ، حسن و حسین هستند و اگر خدا بخواهد چهار نفر دیگر .[یعنی در مجموع می شود هفت امام و حضرت رسول علیهم السلام] .(جمعی از نویسندگان ، ۱٤۲۳ ، ص ۲٦٦)

ب) شیخ طوسی

امام صادق علیه السلام در روایتی مفصل فرمودند : ای ابا حمزه !همانا از ما بعد از قائم یازده مهدی از نسل حسین علیه السلام خواهد بود .(طوسی ، ۱٤۱۱ ،ص ٤۷۸)

عنوان سوم : دوازده مهدی بعد از قائم علیه السلام

الف)قاضی نعمان

و عن علی بن الحسین علیه السلام، أنه قال: یقوم القائم منا (یعنی المهدی)[۷]ثم یکون بعده اثنا عشر مهدیا (یعنی من الائمۀ من ذریته)(ابن حیون ، ۱۴۰۹ ، ج۳ ص۴۰۰)

از علی بن الحسین علیه السلام نقل شده است که قائم از ما اهل بیت قیام خواهد نمود (قاضی نعمان در شرح این عبارت گوید :یعنی مهدی قیام می کند)سپس بعد از او دوازده مهدی خواهد بود .(یعنی دوازده مهدی از ائمه و فرزندان آن قائم)

ب) شیخ صدوق

ابو بصیر گوید: به امام صادق علیه السّلام گفتم: ای فرزند رسول خدا! من از پدر شما شنیدم که می‌فرمود: پس از قائم دوازده مهدیّ خواهد بود، امام صادق علیه السّلام فرمود: دقت کن پدرم فرمود دوازده مهدیّ ،نه دوازده امام.اگر چه امام نیستند اما آنها قومی از شیعیان ما هستند که مردم را به موالات و معرفت حقّ ما می‌خوانند.(صدوق ، ۱۳۹۵ ،ج۲ ص۳۵۸)

ج) نیلی نجفی

وَ عَنْهُ ع أَنَّ مِنَّا بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَیْ عَشَرَ مَهْدِیّاً مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ ع(نیلی ،۱۳۶۰ ،ص ۲۰۱)

نقد و تحلیل روایات مهدیون

گفتگو در مورد عدد دوازده و نام بردن از آن در میان گروهها و جریان های به ویژه انقلابی ظاهرا امری متداول بوده است که این حرکت را بر گرفته از انتخاب دوازده گانه اسباط بنی اسرائیل و حواریون دانسته اند .(مجهول ، بی تا ، ص ۲۱۵) به عنوان نمونه حضرت محمد صلی الله علیه وآله در اولین پیمان خود با تعدادی از مردم یثرب با دوازده نفر از آنان به عنوان نقیب پیمان بستند.(ابن سعد ، ۱۴۱۰ ،ج۳ ص۴۵۷) در دوران قیام بنی العباس و خراسانیون نیز دعوت کنندگان به نبرد با بنی امیه با دوازده نفر در قالب و عنوان نقباء پیمان بسته و آنان به شهرهای مختلف جهت دعوت به قیام علیه امویان حرکت نمودند .(**مجهول ، بی تا ، ،**

[۷].عبارت های داخل پرانتز متعلق به قاضی نعمان است وجزء روایت محسوب نمی شود .

ص ۲۱٤،سمعانی ۱۳۸۲ ، ج٤ ص ۱۱۵ و ج۸ ص۲۳۲، ابن خلدون ،۱٤۰۸ ، ج۳ ص۱۵۳) همچنین در کتـاب اخبـار الدولـة العباسـیه عنوان شده است که در میان شیعیان بنی العباس این سخن نیز وجود داشته که پـس از تعیـین دوازده نقیـب دوازده نظیر را نیز معرفی نموده انـد .(مجهـول ، بـی تـا ، ص ۲۱۹) در مصـر نیـز گروهـی از طرفـداران فاطمیون از این عدد بهره برده و دوازده نفر شبانه برای یارگیری اقدام نمودنـد .(ابـن کثیـر ، ۱٤۰۷ ، ج۱۲ ص۳۳۲)

نکته دیگری که در گزارش های فوق وجود دارد اینکه حضرت موسی علیه السلام و حضرت محمد صـلی الله علیه وآله هر کدام ابتدا هفتاد نفر را انتخاب کرده و از میان آن ها دوازده نفر را برگزیده و این دوازده نفر عنوان نقیب را داشته اند .همین فضا را در روایتی به نقل از بصائر الـدرجات بـه تمـامی اهـل بیـت علـیهم السلام نسبت داده است که :

امام صادق علیه السلام فرمودند : وقتی که خدای متعال فردی را به امامت بر مـی گزینـد او را بـا سیصد و سیزده ملک به عدد اهل بدر که همراه آنان هفتاد نفر است و دوازده نفر نقیب هم وجود دارد .(صفار ، ۱٤۰٤ ، ج۱ ص٤٤۰)

با این مقدمه به تحلیل روایت های وارد شده در منابع حدیثی شیعه می پردازیم .

۱.در عنوان اول و نقل شیخ طوسی ،روایات نادر وشاذی است که با وجود چند راوی مجهول نمی تـوان آن را معتبر دانست . آل محسن ، ۱٤۳٤ ،ص ۲۷ ،نباطی عاملی ۱۳۸٤ ، ج۲ ص۱۵۲، حر عاملی ۱۳٦۲ ، ص٤۰۱، مجلسی ۱٤۰۳، ج۵۳، ص: ۱٤۸

روایات عنوان سوم نیز ، گزارش روایت نیلی نجفی چه از احمد بن محمـد ایـادی باشـد و چـه مـراد او از (عنه) امام صادق علیه السلام باشد واسطه های نقل روایتش مشخص نیست .و در گزارش قاضی نعمان نیز سندی ذکر نگردیده است .

۲.در روایات ذکر شده (جز روایت شیخ طوسی)هیچ اشاره ای نگردیده که این مهدیون از فرزندان حضرت مهدی علیه السلام می باشند بلکه تنها آن ها را از نسل امام حسین علیه السلام ذکر نموده اسـت .همچنـین هیچ دلالتی بر امامت و حاکمیت آنان وجود ندارد .

۳.روایت حضرمی در عنوان دوم نیز از دایره بحث خارج بوده و هیچ ارتباطی با مهـدیون بعـد از حضـرت مهدی علیه السلام ندارد بلکه دلالت واضح بر این مطلب دارد که مراد از قائم حضرت کـاظم علیـه السـلام

می باشد نه حضرت مهدی علیه السلام .و امام صادق علیه السلام می فرماید هفتمین نفـر بعـد از حضـرت محمد صلی الله علیه وآله همان قائم است و پس از این قائم یـازده نفـر بـه عنـوان مهـدیون خواهنـد بـود .همچنین بعد از پرسش راوی که این هفتمین نفر چه کسی می باشد، پاسخ می دهند کـه امـام بعـد از مـن (یعنی امام کاظم علیه السلام)؛و قطعا با این قرینه نمی توان تردید نمود کـه مـراد امـام موسـی کـاظم علیـه السلام می باشد .[۸]

٤.عبارت مهدیون به هیچ عنوان دلالت قطعی بر امامت ندارد تا بخواهیم بـا توجـه بـه عبارت(بعـد از قـائم دوازده مهدی هست) امامت آن ها را برداشت نماییم .شاهد بر این ادعا روایت های مختلفـی اسـت کـه در کتب حدیثی ذکر گردیده است .شیخ صدوق در روایت پیش گفته از امام صـادق علیـه السـلام گزارشـی را بدین مضمون نقل نموده است :

ابو بصیر گوید: به امام صادق علیه السّلام گفتم: ای فرزند رسول خدا! من از پدر شما شـنیدم کـه می‌فرمود: پس از قائم دوازده مهدیّ خواهد بود، امام صادق علیه السّلام فرمود: دوازده مهدیّ گفته است نه دوازده امام ،آنها قومی از شیعیان ما هستند کـه مـردم را بـه مـوالات و معرفـت حـقّ مـا می‌خوانند.(صدوق ، ١٣٩٥ ،ج٢ ص٣٥٨)

در این روایت به صراحت بیان شده است که آن ها امام نبوده بلکه تعدادی از شیعیان خـالص و یـاری گـر ائمه علیهم السلام می باشند .قرینه دیگرروایتی است که پدر شیخ صدوق در کتاب خود ذکر نمـوده و بیـان می کنند که محمد ابن الحنفیه اگر چه مهدی و هدایت شده بوده اما امام نمی تواند باشد و مهـدی بـودن او لازمه امامت او نیست .ایشان می گوید:

حنان بن سدیر می گوید از امام باقر علیه السلام پرسیدم که آیا محمد ابن الحنفیه امـام و حجـت معصومبود ؟ایشان فرمود : خیر ،اما او مهدی (هدایت شده) بود .(ابن بابویه ،١٤٠٤ص ٦٠)

[۸].با وجود این همه تصریح در روایت برخی از کج اندیشان تلاش نموده اند که مراد از هفتمین بعد از رسول را ،هفتمین بعد از امام صادق علیه السلام دانسته و رهبر خود را به عنوان امام سیزدهم معرفی نمایند .ر.ک. الاربعین حدیثا فی المهدیین ،ناظم العقیلی ، ص ٣٣

شیخ صدوق در گزارشی دیگر بیان می کنند که در کنار حضرت مهدی علیه السلام دوازده نفر یـار خـالص وجود دارد که به هیچ عنوان تردیدی در مورد ایشان نمی کنند و با توجه به روایت های قبلـی ایـن معنـای سخن امام صادق علیه السلام است که :(پدرم نفرمود این ها امام هستند بلکه فرمـود ایـن افـراد از شـیعیان خالص و و مبلغان مهدی علیه السلام می باشند) .ایشان می فرماید :

مفضّل بن عمر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: گویا به قائم علیه السّلام می‌نگرم که بر منبر کوفه است و اصحابش که سیصد و سیزده تن و به شمار اصحاب جنگ بدر هستند در اطراف او هستند و آنان پرچمداران و حاکمان خدای تعالی بر خلقش در زمین هستند تا آنجا که امام علیه السّلام از قبای خود نامه‌ای با مهر طلایی بیرون آورد که وصیّتی از جانب رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم است و چون آن را بر آنها می‌خواند به مانند گوسفندان وحشت زده و گیج از دور مهدی علیه السلام پرا کنده می شوند ، و جز وزیر و یازده نقیب کسی برای وی باقی نمی‌ماند، همچنان که به همراه موسی بن عمران نیز همین شمار باقی ماندند، آنها در زمین گردش می‌کنند و مذهب حقّی نمی‌یابند و به سوی او بازمی‌گردند. به خدا سوگند من می‌دانم که به آنها چه می‌گوید که به او کافر می‌شوند.
صدوق ، ۱۳۹۵ ،، چ۲، ص: ٦٧٣، نیلی تجفی ، ١٣٦٠ ، ، ص ۱۹۹ .ور.ک.کلینی ١٤٠٧، چ۸، ص: ١٦٧

و در گذشته ذکر کردیم که همین سخنان را با بیانی دیگر صفار قمی بیان کرده است و چنـین گـزارش مـی دهد که در کنار تمامی معصومین علیهم السلام ۳۱۳ فرشته و هفتاد مرد و دوازده نقیب وجود دارد .(صفار ، ١٤٠٤ ،ج۱ ص ٤٤٠)

درنتیجه آنچه در روایات بالا قابل توجه است اینکه این دوازده نفر امـام نبـوده و از جملـه یـاران حضـرت مهدی علیه السلام در دوران ظهور می باشند .افزون اینکه می توان تحلیل دیگری را نیز بنابر برخی گزارش ها احتمال داد و آن اینکه با توجه به داستان بیعت انصار با حضـرت محمـد صـلی الله علیـه وآلـه و تعـداد حواریون و نقبای بنی اسرائیل تعدادی از گروههای مدعی ماننـد فـاطمیون و واقفیـه بـه رواج ایـن تفکـر پرداخته اند که پس از قائم دوازده مهدی وجود دارد .کما اینکه بیشترین حجم تحلیل در مورد این روایـات متعلق به قاضی نعمان مغربی از مبلغان فاطمیون اسماعیلی می باشد که در تحلیل خود مصداق این روایـات را خلفای فاطمی مقر دانسته وپس از عبیدالله المهدی به عنوان مهدی موعود ، فرزندان عبیـدالله را مصـداق مهدیون و فرزندان مهدی می داند که حاکم می شوند .[۹]قاضی نعمان میگوید :

[۹].علامه شعرانی جزیره خضراء را برگرفته از خلافت فاطمیون مصر دانسته اند .ر.ک. هزار و یک نکته ، ص ۸۱۲ نکته ۹۹۰

و همچنین تولد و حرکت مهدی [مراد مهدی فاطمی]از مشرق بوده سپس به مغرب مهاجرت نموده است .و از ذریه و فرزندان او کسانی آمدند که امر او را تمام نموده و همانگونه که خدای متعال فرموده وارثان زمین گردیدند .همه ی این افراد را مهدی نامیده اند چون آغاز دعوت توسط مهدی بوده است و هر قیام کننده وخلیفه ای بعد از او مهدی نامیده می شود چرا که خدای متعال ابتدا آن ها را هدایت نموده و مردم را توسط آنان هدایت کرده است .(ابن حیون ، ۱٤۰۹ ،ج۳ ص۳۵۵)

و در جای دیگر می گوید:

اکنون دعوت مهدی علیه السلام و ائمه از فرزندان ایشان ،در زمین نشر یافته است .ابن حیون ، ۱٤۰۹ ، ج۳ ص ۳٦۵)

در مورد واقفیه نیز شیخ مفید گزارش داده است که گروهی از واقفیه تلاش داشتند امام رضا علیه السلام را به عنوان یکی از مهدیون و رهبران فرهنگی و اجتماعی –نهامامبعدازامامکاظمعلیهالسلام– ذکرنمایندکهتلاشدرهدایتاجتماعیوحلمشکلاتقضاییدارند . ایشانمیگوید:

واقفیه در مورد امام رضا علیه السلام و جانشینان بعد از امام کاظم علیه السلام با یکدیگر اختلاف نمودند. برخی گفتند این افراد بعد از امام کاظم علیه السلام (شامل امام رضا علیه السلام و دیگر ائمه)جانشین در امور جزئی (نه امامت اصطلاحی)و رهبران و قاضیان امام کاظم تا زمان رجعت و ظهور امام کاظم علیه السلام هستند و آن ها امام نیستند و خود آن ها نیز ادعای امامت ننموده اند !(مفید ۱٤۱۳ ص ۳۱۳)

این گزارش را می توان در کنار گزارش اصل حضرمی قرار داد که از امام صادق علیه السلام نقل می کند که پس از قائم –یعنیامامکاظم – تعدادیمهدیمیآیند.

۵.عبارت(بعد القائم) تلازمی با معنای (بعد از وفات ایشان) ندارد و می تواند مراد از آن ،دوران بعد از ظهور و تشکیل حکومت باشد و این معنا با روایت شیخ صدوق(که مراد را عدم امامت این دوازده نفر دانسته)

همراه می باشد .چرا که بیان شده است بعد از قیام حضرت مهدی علیه السلام دوازده نفر از خـواص شـیعه او را یاری خواهند نمود .

در نتیجه استدلال به این مطلب که پس از حضرت مهدی علیه السلام مهدیونی حکومت می کننـد و آن هـا فرزندان حضرت مهدی هستند و تعداد آن ها دوازده نفر بوده که اولین آن ها نـامش احمـد اسـت ،ادعـایی بدون دلیل می باشد و عقیده را نمی توان بر پایه برخی روایت های ضعیف و غیـر صـریح در مطلبـی پایـه گذاری نمود .

٤. دیدگاه رجعت و حکومت امامان پیشین پس از حضرت مهدی علیه السلام

روایات زیادی که از اهل بیت علیهم السّلام درباره رجعت به دست ما رسیده، نشان می‌دهد کـه رجعـت در مجموع معتقدات شیعه، از جایگاه بسیار والایی برخوردار اسـت .برخـی آن را از معتقـدات مسـلّم و جـزو ضروریات مذهب شیعه شمرده‌اند(صدوق ، ١٤١٣ ، ج٣ ص٤٥٨) و برخی دیگر نیـز، اگرچـه آن را جـزو ضروریات ندانسته‌اند، انکار آن را نیز جایز نمی‌دانند.(صدر ١٤٣١ ، ص٢٢ و ٢٣)

شیخ مفید رحمه اللّه در توضیح کلام امام صادق علیه السّلامو اثبات رجعت می‌نویسد:

> اما قول معصوم علیه السّلام که فرمود: هرکس قائل به رجعت ما نشـد از مـا نیسـت، همانـا از آن مسئله رجعت را اراده کرده که عبارت است از این‌که خداوند گروهی از آل محمد علیهم السّـلام را پس از مردن، قبل از روز قیامت زنده می‌کند و این مذهبی است مختص بـه آل محمـد علـیهم السّلام.(مفید ، ١٤١٣ ، ص ٣٢)

رجعت در دوران ظهور امام دوازدهم

نکته دیگری که در روایات تذکر داده شده همزمانی رجعت ائمه (علیهم السلام) و افراد خاصی مانند سلمان با ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) می باشد(آیتی ، ١٣٩٣ ص ٢٣) ؛نه اینکه رجعـت بعـد از حکومـت حضرت مهدی علیه السلام و وفات ایشان تلقی گردد . **جهت دیدن روایت های متعدد که رجعت را هم زمان با ظهور می داند ر.ک. مفید ١٤١٣ ، ، ج١ ص٢٩٠ ،ج٢ ص٣٨٢، طوسی،١٤١١ ،ص ٤٥٩ ، نعمانی ١٣٩٧ ،، ص ٢٣٤ ،بحرانی ،١٤١١ ، ،ج٥ ٤٥٩ ،خصیبی ١٤١٩ ، ص ١٦٣ ،طبری ،١٤١٣ ،ص ٤٦٤،فتال١٣٧٥ ، ،ج٢ ص٢٦٦،راوندی ،١٤٠٩ ، ج٢ ص٨٥ ،حلی ١٤٢١ ، ص ١١٧ ،١٣٢ ،٤٦٣.**

در کنار این مطلب که رجعت در دوران ظهور اتفاق خواهد افتاد این نکته نیز در روایاتی آمده است که امام حسین علیه السلام نیز از رجعت کنندگان دوران ظهور خواهند بود(**برای دیدن روایات آن ر.ک. کلینی ۱۴۰۷ ، ج۸ ص۲۰٦.عیاشی ،۱۳۸۰ ج۲ ص ۲۸۱و ص۲۸۲ ،نیلی ۱۳٦۰، ص۲۰۱، طوسی ۱۴۱۱ ،ص ۴۷۹ ،راوندی ۱۴۰۹ ،ج۲ ص۸۴۸،ابن قولویه ،۱۳۵٦ص ٦۵،حلی۱۴۲۱ ،ص ۱٦۹،۱۱۷،۱۰۷،۱۰۲، ۱۲۱ .**) و پس از وفات حضرت مهدی علیه السلام و انجام مراسم تدفین توسط ایشان ،به عنوان امام و رهبر جامعه اسلامی حکومت خواهند نمود .لازم به ذکر است با توجه به تعدد روایات رجعت و حکومت امام حسین علیه السلام و امیرالمومنین علیه السلام **کلینی ۱۴۰۷ ، ج۸ ص۲۰٦. و ر.ک. عیاشی ،۱۳۸۰ ج۲ ص ۲۸۱، نیلی ۱۳٦۰، ص۲۰۱، صفار ۱۴۰۴ ، ج۱ ص۵۱۵(این روایت صریح نیست و به تبیین نیاز دارد)، نعمانی، ۱۳۹۷ ص: ۳۳۲، مجلسی ۱۴۰۳، ج۵۳، ص: ۴۴، ص۴٦، ص۴۳، ص ۷۴، ص۱۰۴، طوسی ۱۴۱۱ (مصباح المتهجد)، ج۱، ص: ۴۱۱.** ، اگر آن ها را از جمله روایات متواتر معنوی ندانیم (**حسن بن سلیمان ، علامه مجلسی و شیخ حر روایات رجعت و حکومت ائمه علیهم السلام را متواتر می دانند .ر.ک. حلی،۱۴۲۱ ، ص ۴٦۲ و مجلسی ۱۴۰۳ ، ،ج ۲۵ ص۱۰۸و ج ۵۳ ص ۱۴۸،حر عاملی ۱۳٦۲ ، ص ۳۹۱** حداقل استفاضه از آن ها به دست می آید .(**سید محمد صدر پس از برگشت از نظر قبلی خود در کتاب تاریخ مابعد الظهور به این نظر معتقد گردیدند .ر.ک. صدر ۱۴۳۱، ص۲۸**)

کلینی یکی از روایت ها مرتبط با رجعت و حکومت امام حسین علیه السلام را چنین گزارش می کند :

> عبد اللَّه بن قاسم بطل روایت کند از امام صادق علیه السّلام که در گفتار خدای تعالی: ...«و این وعده‌ای است انجام شده» یعنی آمدن حضرت قائم علیه السّلام «آنگاه بر ضد آنها پیروزی را بشما دادیم» یعنی آمدن حسین علیه السّلام با هفتاد تن از اصحابش (در زمان رجعت) که کلاه‌خودهائی طلاکاری شده که دورو دارد بر سر دارند، و بمردم اطلاع دهند : حسین است که آمده تا جایی که مؤمنان هیچ شک و تردید در او نکنند و بدانند که او دجال و شیطان نیست(که در قالب او در آمده باشد) ، و حضرت حجت قائم هنوز در میان آنها است، و چون بخوبی معرفت در باره حسین علیه السّلام در دل مردم جایگیر شد آنگاه حضرت حجت را مرگ فرا رسد، و کسی که او را غسل دهد و کفن و حنوط کند و به خاک سپارد همان حسین بن علی علیه السّلام است، و کسی متصدی کار دفن و کفن وصی و امام جز وصی و امام نگردد .(کلینی ۱۴۰۷ ، ج۸ ص ۲۰٦)

با توجه به این روایات است که علمای شیعه رجعت را در دوره حضرت مهـدی دانسـته و دیگـر روایـات مخالف با این نظریه را شاذ و نادر شمرده اند .شیخ مفید به صراحت رجعـت را در زمـان حضـرت مهـدی (علیه السلام) دانسته و می فرماید :

همانا خدای متعال گروهی از اموات را به دنیا باز می گرداند به همان صورتی که در دنیا زنـدگی می کردند وتعدادی از آن ها عزیز شده و تعدادی را خوار می کند ...و این رجعت در زمان قیام و ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) خواهد بود .(مفید ۱٤۱۳ ص ۷۸)

و در کتاب ارشاد پس از بحث از وقایع قبل و همزمان با ظهور حضرت مهدی علیه السلام بـه زنـده شـدن مردگان در زمان ظهور اشاره کرده و می فرماید:

زنده شدن مردگان و بیرون آمدنشان از قبرها در دنیا و آشنائی آنان با یک دیگر و دیـد و بازدیـد آنان.(مفید ۱٤۱۳ ، ج۲ ص ۳۷۰)

سید مرتضی نیز می فرماید :

بدان ! اعتقاد شیعه این است که خدای متعال گروهی از مردمان را در زمان ظهور حضرت مهـدی (علیه السلام) زنده نموده و آن ها رجعت می کنند .(سید مرتضی ،۱٤۰۵،ج۱ ص۱۲۵)

شیخ طوسی نیز پا را فراتر نهاده و به صراحت بیشتری اشاره به بازگشت حضـرت محمـد (صـلی الله علیـه وآله) و دیگر ائمه در دوران ظهور دارند و می فرمایند :

در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام ،پیامبر صلی اللّه علیه و آله ما و ائمه معصومین علـیهم السّلام همراه با گروهی از امت‌های گذشته و آینده بازخواهند گشت و آیات و روایات فراوانی بر این اعتقاد دلالت دارد و خداوند فرمود: و روزی که برمی‌انگیزیم از هرامتی گروهی را. پس اعتقاد به رجعت واجب است.(طوسی ، ۱٤۱۱ ،ص ۲۵۰)

همچنین این سخن را می توان در بیان دیگر علمای شیعه مانند امین الاسلام طبرسی(۱۳۷۲ ، ج۷ ص۳٦۷) ، نباطی بیاضی(۱۳۸٤ ، ج۲ ص۲۵٤) شیخ حر عـاملی(۱۳٦۲ ،ص ۳۹۷) و علامـه مجلسـی(۱٤۰۳ ،ج۵۳

ص۱۸٤) مشاهده کرد . به نظر نگارنده نیز این قول ترجیح بر دیگر اقوال داشته و با توجه به شواهدی این نظر را می پذیریم .در پایان نکته ای دیگر باید متذکر شد این است که اگر حکومت ائمه علیهم السلام بعد از وفات حضرت مهدی علیه السلام را نپذیریم و مردد میان نظر رجعت ائمه علیهم السلام و قیامت گردیم، نهایتا باید درمورد وقایع پس از وفات ایشان توقف نمود و علم آن را به خدا سپرد.اما به هر روی نظریه حکومت مهدیون پس از وفات حضرت مهدی علیه السلام هیچ جایگاه و اعتباری میان قدما و متاخرین شیعه نداشته و دلیل بر اثبات آن نیز وجود ندارد .

نتیجه

در مورد جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام می توان به چهار دیدگاه اشاره نمود اما دیدگاه هرج و مرج پنجاه ساله علاوه بر عدم اتقان روایت، موافق نظریه اهل سنت می باشد .نظریه شیخ مفید نیز در زمان ما و با توجه به مصادر موجود روایتی معتبر بدان اشاره ای ندارد .نظریه سوم و حکومت مهدیون نیز روایتی معتبر نداشته و بلکه در روایات دیگر آن ها را افرادی مبلغ در زمان حکومت حضرت مهدی علیه السلام تصور کرده است که حاکمیت و امامت ندارند . اما نظریه چهارم دارای روایت هایی به عنوان موید بوده و می توان آن را بر دیگر روایات ترجیح داد.همچنین مشخص گردید که چه نظریه شیخ مفید را بپذیریم و چه نظریه رجعت اثبات گردد به هرحال تمامی قائلین به این نظریه ها معتقد به اتفاق رجعت در دوران ظهور حضرت مهدی علیه السلام هستند و این چنین نیست که رجعت بعد از حکومت مهدیون و به اصطلاح امام بیست و چهارم باشد .

کتابنامه

۱. ابن أبی زینب، محمد بن ابراهیم، *الغیبة*، محقق علی اکبر غفاری، تهران، صدوق، چاپ اول،

۱۳۹۷ق.

۲. ابن المنادی، احمد بن جعفر، *الملاحم*، قم، دارالسیرۀ، چاپ اول، ۱٤۱۸ هـ

۳. ابن بابویۀ ،علی بن الحسین ، الإمامۀ و التبصرۀ من الحیرۀ ،قم ،مدرسۀ الامام المهدی (علیه السلام) ،چاپ اول ،۱٤۰٤ق .

٤. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱٤۱۳هـ

۵. ابن بابویه، محمد بن علی، *کمال الدین و تمام النعمۀ*، علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، ۲جلد، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.

٦. ابن حماد، نعیم، *الفتن*، بیروت، دارالکتب العلمیۀ، چاپ اول، ۱٤۱۸ هـ

۷. ابن حیون ، نعمان ، شرح الاخبار ، قم ، جامعه مدرسین ، اول ، ۱٤۰۹ ق

۸. ابن سعد ، محمد ، الطبقات الکبری ، بیروت،دارالکتبالعلمیۀ،طالأولی، ۱۹۹۰/۱٤۱۰.

۹. ابن شهر آشوب، محمد بن علی ، مناقب آل ابی طالب ، (علیهم السلام)، قم ، علامه ، اول، ۱۳۷۹ ق.

۱۰. ابن طاوس ، علی ، التحصین ، قم ، دارالکتاب ، اول ، ۱٤۱۳ق

۱۱. ابن قولویه ، جعفر بن محمد ،کامل الزیارات ، نجف ، دارلمرتضویۀ ، اول، ۱۳۵٦ق .

۱۲. ابن مشهدی ، محمد ین جعفر ، المزار ، جامعه مدرسین ، ۱٤۱۹ ق ، اول

۱۳. آل محسن ، علی ، الرد القاصم ،نجف ،مرکز الدراسات التخصصیۀ للامام المهدی علیه السلام،اول ،۱٤۳٤ق.

۱٤. آیتی ، نصرت الله ، نقد و بررسی دیدگاه احمد حسن درباره رجعت ،فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود ، سال هشتم، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۹۳

۱۵. بحرانی ، سید هاشم ، حلیة الابرار ،ق ، معارف اسلامیة، اول ، ۱٤۱۱ق

۱٦. برقی ، تحمد بن محمد ، المحاسن ، قم ، دارالکتب الاسلامیه دوم ۱۳۷۱ ق .

۱۷. بن خلدون ، عبدالرحمن ،تاریخ ،بیروت،دارالفکر،طالثانیة، ۱۹۸۸/۱٤۰۸.

۱۸. بن طاوس ، علی بن موسی ، الیقین باختصاص مولانا علیّ علیه السلام بإمرة المؤمنین، قم ، دارالکتاب ، اول ، ۱٤۱۳ق.

۱۹. بن قیس ، سلیم ، کتاب سلیم ، قم ، الهادی ، چاپ اول ، ۱٤۰۵ ق.

۲۰. بن کثیر ، اسماعیل ، البدایة و النهایة، بیروت،دارالفکر، ۱٤۰۷/ ۱۹۸٦.

۲۱. جوهری ، احمد بن عبدالعزیز ، مقتضب الاثر ، قم ، طباطبایی ، اول ، بی تا .

۲۲. حلی ،حسن بن سلیمان ، مختصر البصائر، قم ، نشر الاسلامی ، چاپ اول ،۱٤۲۱ق

۲۳. حلی، رضی الدین علی بن یوسف بن المطهر،العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة،قم ،کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی،چاپ اول ،۱٤۰۸ ق.

۲٤. خصیبی، حسین بن حمدان، *الهدایة الکبری*، بیروت، البلاغ، چاپ اول، ۱٤۱۹ق.

۲۵. خویی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، بیروت، مدینة العلم، چاپ سوم، ۱٤۰۳هـ

۲٦. راوندی ، سعید بن هبة الله ، الخرائج و الجرائح، قم ، موسسه امام مهدی (علیه السلام) ،چاپ اول ،۱٤۰۹ ق.

۲۷. سمعانی ، عبدالکریم بن محمد ، الانساب ،حیدرآباد،مجلسدائرةالمعارفالعثمانیة،طالأولی، ۱۹٦۲/۱۳۸۲.

۲۸. شبیری زنجانی، سید موسی، *کتاب نکاح*، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، چاپ اول، ۱٤۱۹هـ

۲۹. صدر ، سید محمد ، بحث حول الرجعة ، بیروت ، دار مکتبة البصائر ، اول ، ۱٤۳۱ق

۳۰. صدر ، سید محمد ، تاریخ الغیبهٔ الکبری ، بیروت ، دارالمعارف ،۱٤۱۲ ق.

۳۱. صفار قمی ، محمد بن حسن ، بصائر الدرجات ، قم آیت الله مرعشی ، دوم ، ۱٤۰٤ ق.

۳۲. طبرسی ، فضل بن حسن ،تاج الموالید ، بیروت ، دارالقاری ، اول ، ۱٤۲۲ق .

۳۳. طبرسی فضل بن حسن ، مجمع البیان ، تهران ناصر خسرو سوم ۱۳۷۲ ش.

۳٤. طبرسی ،احمد بن علی ،الاحتجاج علی اهل اللجاج،مشهد،نشر مرتضی ،چاپ اول ،۱٤۰۳ق.

۳۵. طبری، محمد بن جریر، *دلائل الإمامة*، قم، بعثت، چاپ اول، ۱٤۱۳ق.

۳٦. طوسی ، محمد بن حسن ، العقائد الجعفریهٔ ، قم ، دفتر تبلیغات ، اول ، ۱٤۱۱ق.

۳۷. طوسی ، محمد بن حسن ، مصباح المتهجد وسلاح المتعبد ،بیروت ، فقه الشیعهٔ ، اول ، ۱٤۱۱ ق.

۳۸. طوسی، محمد بن الحسن، *فهرست کتب الشیعهٔ*، قم، ستاره، چاپ اول، ۱٤۲۰ق.

۳۹. طوسی، محمد بن الحسن، *کتاب الغیبهٔ للحجهٔ*، محقق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، المعارف الاسلامیهٔ، چاپ اول، ۱٤۱۱ق.

٤۰. عاملی ،محمد بن حسن ،الایقاظ، تهران ، نوید ، اول ، ۱۳٦۲ش .

٤۱. عاملی نباطی، علی من محمد ،الصراط المستقیم إلی مستحقی التقدیم ، نجف ، المکتبهٔ الحیدریهٔ ،چاپ اول ، ۱۳۸٤ ق.

٤۲. عده ای از علما ، اصول الستهٔ عشر ، قم ، دارالحدیث ، اول ، ۱٤۲۳ق.

٤۳. علم الهدی ، علی بن الحسین ، رسائل ،قم ، دارالقرآن الکریم ، اول ، ۱٤۰۵ق .

٤٤. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر*، تهران، المطبعهٔ العلمیهٔ، چاپ اول، ۱۳۸۰هـ

٤۵. فتال ،محمد ، روضهٔ الواعظین و بصیرهٔ المتعظین ، قم ، انتشارات رضی ،اول ، ۱۳۷۵ ش

٤٦. کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، قم دارالذخائر ،چاپ اول ، ۱٤۱۰ ق.

۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ، چاپ چهارم، ۱٤۰۷ق.

٤۸. مازندرانی، محمد بن اسماعیل، منتهی المقال فی احوال الرجال ،قم ، آل البیت ، چـاپ اول ، ١٤١٦ ق.

٤۹. مجلسی، محمد باقر، *بحارالانوار*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۱۱ج، چاپ دوم، ۱٤۰۳ق

۵۰. مجهول ، اخبار الدولة العباسیة ، تحقیق عبدالعزیزالدوری،عبدالجبارالمطلبی ،بیروت ، دارالطلیعة. بی تا

۵۱. مفید ، محمد بن محمد بن نعمان ، المسائل السرویة ، قم ، کنگره مفید ، اوب ، ۱٤۱۳ق .

۵۲. مفید ، محمد محمد بن نعمان ، اوائل المقالات ، قم ، کنگره مفید ، اول ، ۱٤۱۳ق.

۵۳. مفید، محمد بن محمد، *الإختصاص*، قم، کنگره هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱٤۱۳هـ

۵٤. مفید، محمد بن محمد، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شـیخ مفیـد، چـاپ اول، ۱٤۱۳هـ

۵۵. میر لوحی، محمد، *کفایة المهتدی فی معرفة المهدی* □، قم، دارالتفسیر، چاپ اول، ۱۳۸٤ هش.

۵٦. نجاشی، احمد بن علی، رجال، قم، نشر اسلامی، چاپ ششم، ۱٤۱۸ هـ

۵۷. نیلی نجفی ، علی بن عبدالکریم ،منتخب انوار المضیئة ، قم ، خیام ، اول ،۱۳٦۰ ش.